

تاریک و روشن اصفهان عصر ناصری

«خاکش در کمال نیکویی است و محسنات ذاتی زیاد در آن جمع، اول آنکه همه قسم خاک این بلد بالذاته معطر است.
خاصه جنس رس و هرچه از خاکش می‌روید معطرتر، این معنی را هم در کتب تواریخ متوجه شده‌اند.
دوم قاطبه خاک اصفهان خشک و بی‌رطوبت و شیرهدار چسبنده برای عمارات بی‌عدیل و جهت غرس اشجار بی‌یدیل است.»

ابن نثر زیبا و پیراسته که خواندید، نوشته‌ای است بی‌هتا از «میرزا حسین‌خان پسرابراهیم‌خان تحویلدار» که در عصر ناصری نگاشته است.

میرزا حسین‌خان در کتاب «جغرافیای اصفهان» ناظری است دقیق، اندیشمند و پیشرو که به نیکویی تصویری واقعی از اصفهان عصر ناصری را به خوانندگان ارائه می‌دهد.
در گزارش جالبی که او از اصفهان آورده است، علاوه بر زیبایی‌های بی‌نظیر اقلیم اصفهان و شرح طبیعت افسانه‌ای این سرزمین باشکوه می‌توان از مشاغل مختلف، صاحبان مشاغل، خانواده‌های معروف شهر، محلات شهر و روحیات مردم آگاهی بسیار شایسته‌ای را به دست آورد.
طرفه آنکه در نمایه پایان کتاب، فهرستی کامل از اشخاص، مکان‌ها، وسایل و ابزار، اسامی گیاهان و فرآورده‌های گیاهی، و حیوانات اصفهان آن زمان آمده است که کار خواننده را برای یافتن اطلاعات خاص مورد نیاز آسان‌تر می‌کند.
از رهگذر مطالعه این کتاب است که می‌توان دریافت چگونه اصفهانی باشکوه و مولد ثروت که شاردن توصیفگر آن بود با بی‌برنامگی و ناتوانی قاجار به مصیبت‌کنده‌ای ویران تبدیل شد آنچنان که سرآمدان هنر و صنعت از آن شهر کوچ کردند و محله‌های اصفهان جولانگاه رمالان و شعبده‌بازان و نالوطیان روزگار شد.
بخوانید از قلم این تاریخ‌پرداز شرح خرابی را، به تواتر گویند قدیم یک زمانی روی زمین چهار ولایت زیاد آباد بوده، منجمله بلده اصفهان است، که هشت کرور جمعیت داشته و نیز نوشته‌اند اواخر دولت صفوی هفتصد هزار نفر متجاوز، همچنین از محققین معمر شنیده شده اواسط عهد خاقان مغفور دویست‌ونجاه هزار و اوایل دولت شاهنشاه مبرور هفتاد هزار، بعد از حوادث فتنه‌های ولایتی و عوارض آفات قحطی و کسادی و غیره طالع اصفهانی پی در پی رو به پستی گذاشته، تاکنون شهر این بلد بیش از پنجاه هزار نفر تقریباً جمعیت ندارد زیرا-که به دو مآخذ تقرب نمود: یکی از روی خوارک جماعت و یکی تغتیش از کدخدایان محلات، زیاده از این به نظر نیامد.
آبادی طهران بیشتر مزید خرابی و علت شکستگی اصفهان شده که مخلوق این بلد متدراجاً رو به درگاه خلیاق پناه برده، ملاکان و اکابر آنجا آنها را نگاهداری نموده، دارالخلافه نیز نسبت به سابق باصفا و خوش‌هوا شده، اصفهانی‌ها هم خود را کم‌زحمت و برنعمت دیده در آن قلمرو ثابت‌قدم گردیده‌اند.
مگر عطوفت و رفت حضرت اسعد ارفع و الاצל‌السلطان حکمران و مالک رقاب اصفهان آنها را به اوطان معاودت دهد و هر جماعت و نوع را تربیت فرماید.
به این ترتیب علاوه بر تصاویر کارت‌پستالی از اصفهان ناصری ما با واقعیت‌های گاه تلخ این روزگار هم روبروی می‌شویم.

او هم از کتابفروشی می‌نویسد: سابق در اصفهان زیاد بودند، الان منحصر شده است به دو سه نفر که منفرداً کتابفروشی می‌کنند.
غالب صحافان این کتابفروشی را ضمیمه کار خود کرده‌اند. و هم از تریاک‌فروش: جنس تریاک خریدار خارجی پیدا کرده و رواج گرفته است، دکاکین تریاک‌ی که به جهت مصارف خود بلد خرده‌فروشی می‌کردند، کمافی‌السابق تفالوی نکرده، درشت‌فروشی را خود زارع و رعیت می‌کند، تِجار من‌من و صندوق صندوق از آنها می‌خرند.
این جنس در این اواخر بعد از قحطی به واسطه بی‌تسعیری میان جانِ اصفهان رسید والا در مالیات و گذران خود کارشان تباه بود.

میرزااحسین‌خان در فرازی خواندنی از این کتاب با تیزبینی از ظهور شکل نوگرایانه اعتراض دموکراتیک به حاکمیت خبر می‌دهد که در آن لوطیان با نمایشی حکومت وقت را از اوضاع موجود آگاه می‌کنند و زنهار می‌دهند:
لوطی‌های سرخ‌پوئانه استاد بقال، حکمای قدیم بقال‌بازی را بنا بر مصالح چند اختراع نموده‌اند، ظاهر این بازی را در عیش‌ها سبادهای طرب و ضحک قرار داده‌اند و باطنای سابق قواید بسیاری است در سیاست مدن، منجمله امور خلاف قاعده و حساب و حرکات بی‌هنگام که وضع شیئی در غیرموضوعه است.
امحاله از مرسمان خام و جهال عوام در هر مقام صادر می‌شود، که جرح و تعدیل‌شان از قوه صاحبان امر به معروف و نهی عن‌المنکر در بلاد سواد اعظم درست به عمل نمی‌آید.
مبنای بازی مزبور بر آن بوده که اعمال ناشایسته از هر کس به ظهور رسد علی وجوه‌القبح به تمثال لغو و اقوال اشنع تقلید آنها نمایند که قبايح را مجسم و در نظرها مشهود و محسوس کنند تا از راه دفع فاسد به افسد متحرین را منفعل سازند،

در حقیقت این‌گونه الواط آیینیه مقبحات مردم‌اند، لغویات اینها اغلب با ثمر است، چنانچه فایده بزرگی از این بازی به ظهور رسید زمانی که به تادیب جهال و رفع اغتشاش ولایت موکب همایون شاهنشاه غفران‌پناه با چهل عراده توپ و چهل هزار قشون نصرت نمون تشریف‌فرمای اصفهان گردید، نزول اجال در عمارات مبارکات هفت‌دست و آیینه‌خانه دنیاله رودخانه بود، معبرها و قراول‌خانه‌های شهر جمیعاً چانه‌م سرباز مستحفظ، از خانه‌ها تفنگ می‌خواستند و از اعیان و ملاها مقرر، از ساکنان بلده و دهات سیورسات، از مالکین و عمال شهر و بلوکات هشتاد هزار تومان بقایای لاوصول سنوات.
اکابر و ارکان متهم، اعیان و اشراف مخوف، الواط خونخوار فراری، مفسدین مخفی، کسبه و زارعین مستاصل، سلطان زمان در غضب، عساکر آذربایجانی ترک‌زبان، اصفهانی پارسی‌لسان، توپچیان و سربازان قیامت به پا کردند، میرغضبان خون اششار ریخته، برات‌داران نالیده به اشخاص ناشناس آویخته، آحاد ناس به ذکر «گفتاس» گرفتار، فردی از افراد را یاری گفتار نبود.
عاقبت تدبیر شفاعت به دست تقلید این جماعت بود که روزی جهت تفریح شاهنشاه مبرور بقال‌بازی و اسباب خواجه به حضور مبارک بردند، از تمثال لغو مانند، بی‌اعتدالی‌های اثراک و مستحفظین و محصلین و مستوفیان و مباشران را تمام‌ظاهر کردند، همان روز از خاصیت این- حکمت عملی، موکلین ممنوع، متهمین معاف، بقایا بخشیده شد همچنین در بسیاری از مواقع مهمات بزرگ از لطایف این جماعت صورت‌پذیر شده است.

«جغرافیای اصفهان» «جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف (شهر) به کوشش الهه تیرا را از دست ندهید و این دعوتنامه سحرآمیز به اصفهان عصر ناصری را دریابید.

این کتاب سفری است نفاذانه به اصفهان عصر ناصری؛ سفری که شما را همراه با امواج زاینده‌رود به شب‌های رویایی اصفهان در کنار خوشنویسان عهد ناصری میهمان فرهنگ والای اصفهانیان می‌سازد و البته از حقایق زندگی در کوچه و خیابان‌های قاجار و خصوصیات جماعت مراف، صحاف، ناداف، اکاف، لواف و علاف آن زمان خبر می‌دهد.

در این کتاب میرزااحسین‌خان حقایقی تامل‌برانگیز از زندگانی در عصر قاجار را ثبت و با ارائه تصویری جامع از جغرافیای طبیعی و انسانی اصفهان راه را برای مطالعات و پژوهش‌های شهرشناسی آینده هموارتر کرده است.



۱۲ تاریخ

درباره زندگی و اندیشه‌های لئون تروتسکی– بخش اول

مرد اکتبر و انقلاب جهانی

◄ سلمان شاملو

اگرچه لئون تروتسکی (۱۹۴۰–۱۸۷۹) یکی از مشهورترین رهبران انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و از بنیانگذاران اتحاد جماهیر شوروی و موسس ارتش سرخ و کمیسر خارجه و کمیسر جنگ بود اما سیمای او را در تاریخ بیشتر به عنوان یک انقلابی معترض و چهره برجسته اپوزیسیون ثبت شده است. چه پیش از سال ۱۹۱۷ که در مبارزات درون حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به تدوین تئوری انقلاب پیگیر پرداخت و چه پس از انقلاب و روی کار آمدن ضدانقلاب استالینی، که با تشکیل اپوزیسیون چپ درون حزب کمونیست شوروی و بعدها تشکیل بین‌الملل چهارم به نقد و افشاشگری علیه استالینیسم پرداخت.

زندگی یک انقلابی

لئون برونشتین تروتسکی در ۲۶ اکتبر ۱۸۷۹ در اوکراین جنوبی و در شهر بورینتس در خانواده‌ای کشاورز خرده‌مالک یهودی به دنیا آمد. در ۱۴ سالگی با مارکسیسم آشنا شد و در ۱۸۹۶ با بنیانگذاری تشکیلاتی کارگری به نام مجمع کارگران روسیه‌جویی در نیکلایف فعالیت مبارزاتی و انقلابی خود را آغاز کرد. دو سال بعد در جریان فعالیت‌های همین سازمان دستگیر و به سبیری تبعید شد. در تبعید با اندیشه‌های ولادیمیر ایلیچ لنین آشنا شد. در ۱۸۹۸ از سبیری گریخت و در سامارا به عضویت در هییات تحریریه روزنامه ایسکرا(راگان حزب سوسیال‌دموکرات روسیه درآمد. در ۱۹۰۲ به دعوت لنین به لندن رفت. در جریان کنگره تاریخی ۱۹۰۳ که به انشعاب اکثریت (بلشویک) و اقلیت (منشویک) در حزب منجر شد جانب منشویک‌ها را گرفت؛ رویدادی که بعدها در سرنوشت سیاسی او نقش عمده‌ای بازی کرد و تروتسکی تا پایان عمر نتوانست در جدال با مخالفانش در حزب خود را از اتهام «منشویک» بودن میرا کند. خود درباره این انتخاب می‌گوید: «تخالف من و لنین در اساس ناشی از یک ویژگی سیاسی بود که در قلمرو سازمان حزب بروز کرده بود. من خود را یک مرکزیت‌گرا (سانترالیست) به شمار می‌آوردم اما قادر به درک درستی نظر لنین نبودم زیرا یک حزب انقلابی برای بسیج میلیون‌ها نفر در مبارزه با یک رژیم استبدادی نیاز به انضباط و تمرکز داشت…» (زندگی من، ص ۱۹۷)

در ۱۹۰۴ به دلیل تردید، سستی و ضعف سازمانی منشویک‌ها از آنها جدا شد اما به لنین و بلشویک‌ها نیز نپیوست. او کماکان با «حزب آهین» لنین مرزبندی داشت. جزوه «وظایف سیاسی ما» در ۱۹۰۴ ماحصل همین اختلاف نظر بود. در این اثر جمله مشهوری وجود دارد که بسیاری از منتقدان تئوری حزب لنین بارها به آن استناد کرده‌اند: آنجا که تروتسکی خطاب به لنین می‌گوید: «این روش ما در سیاست داخلی حزب به این‌منتهی خواهد شد که رهبری جایگزین تمام حزب و پس از مدتی کمیته مرکزی جایگزین رهبری و سرانجام یک دیکتاتور خود را جایگزین کمیته مرکزی و تمام حزب می‌کند و وضعی به وجود خواهد آمد که کمیته‌های حزبی بدون مشارکت توده‌های مردم عمل کرده و هر دم سیاست خود را تغییر خواهند داد.» (به نقل از ماندل، ص ۹) با فرارسیدن تندبادهای سیاسی ۱۹۰۵ تروتسکی کماکان موضعی مستقل نسبت به دو جناح حزب داشت اما برای شرکت در انقلاب با گذرنامه جعلی به سن‌پترزبورگ رفت و دیری نگذشت که به ریاست شورای انقلابی سن‌پترزبورگ انتخاب شد. در دسامبر ۱۹۰۵ مانند بسیاری از چهره‌های فعال در انقلاب دستگیر شد و باز به سبیری تبعید شد و بار دگر با موفقیت از دست پلیس گریخت

و به اروپای غربی رفت. در وین به عضویت در تحریریه نشریه حزبی پرلادا برگزیده شد و تا پیش از فوریه ۱۹۱۷ در سوئیس، فرانسه، اسپانیا و نیویورک اقامت گزید. در ۱۹۱۷ و پس از سقوط خاندان رومانوف‌ها به روسیه بازگشت و فعال و پرنشاطی در انقلاب شرکت کرد و به ریاست شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد رسید. در این مقطع تروتسکی مانند بسیاری از انقلابیون چپگرای روسیه به مواضع لنین نزدیک شد و در ژوئیه ۱۹۱۷ به بلشویک‌ها پیوست و در حالی که لنین هنوز در فنلاند بود او توانست به عنوان یکی از چهره‌های اصلی حزب بلشویک قیام ۲۶ اکتبر را طراحی کند و با موفقیت به انجام برساند. در این مقطع نام تروتسکی بر سر زبان‌ها بود و در بین توده‌ها به «مرد اکتبر» معروف شد و لنین او را بلشویک‌تر از هر بلشویکی می‌دانست و در نخستین کابینه انقلاب، وی را به عنوان کمیسر امور خارجه برگزید تا از تجاریش در مورد مسافران اروپا برای حل و فصل بحران جنگ و انعقاد قرارداد صلح با آلمان

سال پنجم ■ شماره ۱۰۶۵ ■ یکشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۹



تروتسکی، کائیف، لنین

مهم‌ترین مشخصه آن بوروکراسی بود. تروتسکی گفت اگرچه این بوروکراسی از سوی رهبری منحنط بر دستاوردهای اکثبر و پرولتاریا تحمیل شده بود اما از پایه‌ای عینی و مادی نیز در جامعه روسیه برخوردار است. پایه مادی آن بازمی‌گشت به بحران کمبود کالاها و مایحتاج اصلی زندگی مردم در سال‌های جنگ داخلی و تحریم و انزواى بین‌المللی. «وقتی کالا به مقدار کم وجود دارد، خریداران ناگزیرند در صف بایستند و هنگامی که صفا خیلی طولانی شد لازم است پلیسی را گمارد تا نظم را برقرار سازد و دیوانسالاری شوروی از همین جا شروع می‌شود.» (انقلابی که به آن خیانت شد، ص ۱۱۲) به این پایه مادی باید دلایل روانشناختی اجتماعی مانند فروکش کردن شور انقلابی توده‌ها، پاس و سرخوردگی ناشی از جنگ داخلی و عدم موفقیت انقلاب‌های پرولتری در اروپا را نیز افزود. به نظر تروتسکی این یأس و عقب‌نشینی از سوی توده‌ها پس از هر انقلابی قابل مشاهده است اما انقلاب اکتبر به مثابه یک انقلاب پرولتری با ریشه‌های عمیق دگرگونی‌های اجتماعی از این امتیاز مهم برخوردار بود که قشر بالای خود طبقه کارگر و گروه‌های میانه‌ای وابسته به آن که وارد صفوف بوروکراسی شوروی شده بودند، تمام شد.» (چگونه استالین اپوزیسیون را شکست داد؟، ص ۷) از این زاویه تروتسکی در برابر دیدگاه آن دسته از منتقدان استالین و حتی آن گروه از تروتسکیست‌ها قرار گرفت که روسیه تحت حاکمیت استالین را شکلی از سرمایه‌داری دولتی می‌دانستند. به نظر او بوروکراسی اگرچه در درون خود بازتولیدکننده نابرابری است اما یک طبقه بورژوازی جدید (نومن کلاطورا) نیست بلکه شکل منحنطی از دولت کارگری است که قدرت سیاسی پرولتاریا را درون دیوانسالاری بلوکه کرده است اما توان و امکان بازگرداندن مناسبات اقتصادی به پیش از انقلاب سوسیالیستی اکثبر را ندارد بلکه ماهیتی دوگانه میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم دارد و وجه سوسیالیستی آن مربوط به حمایت از مالکیت اجتماعی وسایل تولید و سیاست صنعتی کردن پرشتابی است که از سال ۱۹۲۸ تحت تأثیر مبارزات و افشاشگری‌های شخص تروتسکی و اپوزیسیون چپ بر استالین تحمیل شده بود. (کالینیکوس، ص ۵۵) رایا دونایفسکایا (۱۸۸۷ – ۱۹۱۰) منشی شخصی تروتسکی به شدت علیه این تحلیل و سوسیالیستی خواندن دولت استالین موضع گرفت و ضمن جدا شدن از تروتسکی او را به تقلیل مفهوم سوسیالیسم به مالکیت دولتی و اشتراک‌ی کردن اراضی و کمپها دادن به «سوژه خودتکامل‌یابنده» متهم کرد. (دونایفسکایا، ص ۲۱۰)

تروتسکی اما بر مبنای چنین تحلیلی از ماهیت دولت استالین سازماندهی یک اپوزیسیون بلشویکی در داخل کشور به قصد مبارزه و افشای این خط انحرافی را توصیه می‌کرد اما هرگونه کودتای نظامی علیه باند استالین را گامی غیراصولی در جهت همان میل به بوروکراسی ارزیابی می‌کرد و وظیفه اپوزیسیون را نه تکیه بر بوروکراسی نظامی علیه بوروکراسی حزبی بلکه مبارزه مسالمت‌آمیز بر اساس اصول لنینیسم می‌دانست. از سال ۱۹۳۳ که قوی‌ترین عضو خارجی کمینترن یعنی حزب کمونیست آلمان در پیشگیری از به قدرت رسیدن نازی‌ها ناگام ماند، تروتسکی دیگر تلاش برای اصلاح حکومت شوروی را بی‌اعتبار دانست و از ضرورت به کار بردن ابزار انقلابی جهت سرنگونی استالین حرف زد؛ انقلابی که صرفاً یک انقلاب سیاسی بود و قصد تغییر شالوده‌های اقتصادی کشور را نداشت. با این وجود تروتسکی حتی هنگامی که سודای سرنگونی انقلابی استالین را داشت دفاع از اتحاد شوروی در برابر امپریالیست‌ها و دشمنان خارجی را وظیفه هر کمونیستی می‌دانست چرا که این حکومت در ذاتش تجسم دستاوردهای ضدسرمایه‌داری و رهایی‌بخش انقلاب اکتبر بود. (پری اندرسون، ص ۱۰۷)

ادامه این مطلب روز سه‌شنبه به چاپ خواهد رسید

سال پنجم ■ شماره ۱۰۶۵ ■ یکشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۹



باید. به نظر تروتسکی سرمایه‌داری در پویه جهانی خود شرایطی را به وجود آورده است که رشد کاپیتالیسم در کشورهای عقب‌مانده مانند روسیه ماهیت متفاوتی پیدا کرده است که می‌توان آن را رشد ناموزون و مرکب سرمایه‌داری نام نهاد و این توسعه ناموزون نه‌تنها ماهیت تاریخی بورژوازی این کشورها بلکه خصوصیات سایر پدیده‌ها مانند مرحله انقلاب، انقلاب دموکراتیک، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و آگاهی پرولتاریا را نیز منحصر به فرد کرده است. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که پرولتاریای روس می‌تواند بدون پشت سر گذاشتن یک دوره حکومت بورژوازی، در جریان یک انقلاب دموکراتیک و ضداستبدادی به سمت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا جهش کند و در واقع آنچه وظایف بورژوازی در جریان یک انقلاب دموکراتیک است را در دیکتاتوری‌اش محقق کند و پرولتاریا برای رسیدن به چنین موفقیتی باید بتواند سایر اقشار و طبقات فرودست جامعه روسیه مانند ملل تحت ستم و به ویژه دهقانان را حول برنامه و رهبری خود متحد کند. در رابطه با آگاهی پرولتاریا نیز تروتسکی چنین تحلیلی دارد و هرگز این باور جبرگرایانه و غیردیاکتیکی را که طبقه کارگر کشورهای توسعه‌یافته آمادگی و توانایی بیشتری برای امر انقلاب و کسب قدرت دارد، نپذیرفت و گفت: «دیاکتیک تاریخ نه عقب‌ماندگی محض را می‌شناسد نه ترقی ناب ….. همین نکته که دانش‌جویان و کارگران چین عقب‌مانده با اشتیاق فراوان سرگرم جدب مکتب ماتریالیسم هستند و در همین حال رهبران کارگران در انگلستان به قدرت سحرآمیز اوارد مذهبی اعتقاد دارند ثابت می‌کند چین از برخی از جهات انگلستان را پشت سر گذاشته است. برتری اقتصادی و فرهنگی بریتانیای کبیر را می‌توان با ارقام دقیق بیان کرد، اما ابهت این ارقام مانع از آن نیست که کارگران چین پیش از کارگران بریتانیا به قدرت برسند.» (تاریخ انقلاب روسیه، ج ۳، ص ۳۶۵) تروتسکی از دل همین نگرش دیاکتیکی است که به نقش حیاتی کنش جمعی انسان‌ها در قامت حزب در جریان انقلاب پی برد و گفت: «تکامل سرمایه‌داری تکامل پرولتاریا به جانب دیکتاتوری است اما روز و ساعتی که قدرت به دست طبقه کارگر می‌افتد بستگی مستقیم دارد نه به سطح نیروهای تولیدی بلکه به مناسبات مبارزه طبقاتی، شرایط بین‌المللی و بالاخره به تعدادی از عوامل ذهنی از قبیل سنن ابتکار عمل و آمادگی کار-گران برای مبارزه…» (انقلاب پیگیر، ص ۸۶)

استالین‌نیسم

بسیاری از منتقدان راستگرا و چپگرای انقلاب اکتبر رژیم استالین را نتیجه طبیعی و منطقی و اجتناب‌ناپذیر میراث لنین و لنینیسم می‌دانند. به باور ایشان خشونت، سرکوب و تروری که در رژیم استالین به صورت سازمان‌یافته بر مخالفان و منتقدان اعمال می‌شد چیزی جز شکل حادثر خشونت انقلابی نبود که لنین و تروتسکی علیه مخالفان و دشمنان‌شان اعمال کرده بودند. لنین به دلیل موقعیت ویژه و کاریزماتیک و شاید هم مرگ زود هنگامش هدف خشم استالین قرار نگرفت اما از ناخبخтары تروتسکی بود که انواع این خشونت دولتی اعم از افترا، اخراج از حزب، تبعید، محرومیت از فعالیت دولتی، قتل فرزند و در نهایت ترور شامل حالش شد. همچنین به باور منتقدان چپگرای تئوری حزب لنین مانند سوسیال‌دموکرات‌ها، منشویک‌ها و آنارشئیست‌ها از دل آن تمرکزگرایی سازمانی و انحصارطلبی‌ای که در تئوری حزب-انقلاب- دولت لنین وجود داشت، چیزی بهتر از استالین و استالینیسم برنمی‌آمد. (کولاکوفسکی، ص ۲۵۴ و مرلوپوئتی، ص ۱۳۵) تروتسکی هر دو این نتیجه‌گیری‌ها را قویاً انکار می‌کرد و استالین‌نیسم را نه برآیند محتوم لنینیسم و بلشویسم بلکه انحراف انقلاب به سمت بوروکراسی و انحطاط در اثر رهبری بی‌صلاحیت می‌دانست که در راس حزب و دولت قرار گرفته بود. به اعتقاد او استالینیسم شکلی از بناپارتیسم بود که در بن‌بست توازن قوای میان بورژوازی مغلوب و پرولتاریای غالب در روسیه سال‌های پس از انقلاب اکتبر شکل گرفته بود که

